

A Comparative Study of the Foundations, Sources, and Interpretive Tendencies of Mohammad Hoseyn Tabatabai and Mohammad Amin Shenghiti

Zohreh Akhavan Moghaddam*

Seyed Majid Nabavi** , **Raziyeh Saadati*****

(Received on: 2020-05-20; Accepted on: 2020-08-13)

Abstract

Tabatabai and Shenghiti are contemporary commentators who have written the interpretation of the Quran through the Quran. This research seeks to answer this question: Considering the similar interpretive method of these two commentators, what differences and commonalities are there in the foundations, sources, and interpretive tendencies of Tabatabai and Shenghiti? The data in this writing is collected from library sources and the research method is descriptive-comparative. It seems that regarding the basics, both commentators believe that the Quran is a miracle and immune from distortion. Regarding the comprehensiveness of the Quran, Tabatabai believes that only what is needed for the guidance of mankind is in the Quran, but Shenghiti believes that all sciences, including medicine, geometry, etc. are in the Quran. Unlike Tabatabai, Shenghiti accepts the abrogation of the verse with narration and the abrogation of recitation. Tabatabai uses interpretive narrations as evidence and Shenghiti as an independent source. Common sources of both commentators are tradition, literature, and history, but the way they use these sources is not the same. The common tendency of both commentators is literary and theological, but Tabatabai has a social and philosophical orientation, and Shenghiti has a jurisprudential orientation. Finally, it can be said that these two commentators, despite the same method of interpreting the Quran through the Quran, have many differences in the foundations, sources, tendencies, and interpretation results.

Keywords: Quran-by-Quran Method, Mohammad Hoseyn Tabatabai, Shenghiti, Abrogation, Ijtihadi Interpretation.

* Associate Professor, Quranic Sciences and Teachings, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran, dr.zo.akhavan@gmail.com.

** Learned in Theology (Quran and Hadith), Arak University, Arak, Iran, majidnabavi1366@gmail.com.

*** Master's Graduate in Exegesis, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran (Corresponding Author), saadati.1390@gmail.com.

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و محمدامین شنقیطی

زهرة اخوان مقدم*
سید مجید نبوی**، راضیه سعادتى***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳]

چکیده

طباطبایی و شنقیطی از مفسران معاصرند که تفسیر قرآن به قرآن نوشته‌اند. این پژوهش، به دنبال پاسخ به این پرسش است که: با توجه به روش یکسان تفسیری این دو مفسر، چه تفاوت‌ها و اشتراکاتی در مبانی، منابع و گرایش تفسیری طباطبایی و شنقیطی وجود دارد؟ روش گردآوری اطلاعات در این نگارش، کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی مقایسه‌ای است. به نظر می‌رسد در حوزه مبانی، هر دو مفسر، به اعجاز، و مصونیت قرآن از تحریف معتقدند. طباطبایی در بحث جامعیت قرآن، معتقد است فقط آنچه برای هدایت بشر نیاز است، در قرآن وجود دارد اما شنقیطی معتقد است تمامی علوم، از جمله طب و هندسه و غیره، در قرآن وجود دارد. شنقیطی، برخلاف طباطبایی، نسخ آیه با روایت و نسخ تلاوت را قبول دارد. طباطبایی از روایات تفسیری به عنوان مؤید، و شنقیطی به عنوان منبع مستقل استفاده می‌کند. از منابع مشترک هر دو مفسر، سنت، لغت و تاریخ است؛ اما نحوه استفاده آن دو از این منابع یکسان نیست. گرایش مشترک دو مفسر گرایش‌های ادبی و کلامی است؛ اما طباطبایی گرایش اجتماعی و فلسفی، و شنقیطی گرایش فقهی دارد. در نهایت، می‌توان گفت این دو مفسر علی‌رغم روش تفسیری یکسان قرآن به قرآن، تفاوت‌های متعددی در مبانی و منابع و گرایش، و نیز نتایج تفسیری دارند.

کلیدواژه‌ها: روش قرآن به قرآن، محمدحسین طباطبایی، شنقیطی، نسخ، تفسیر اجتهادی.

** دانشیار علوم و معارف قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران dr.zo.akhavan@gmail.com
*** دانش‌آموخته دکتری الهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران majidnabavi1366@gmail.com
*** کارشناس ارشد تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
saadati.1390@gmail.com

مقدمه

در عصر حاضر تفسیر قرآن به قرآن رواج بیشتری پیدا کرده، و تفسیر المیزان از طباطبایی و *أضواء البیان* از شتیعی حاصل آن است. در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسد که چون هر دو تفسیر، روش قرآن به قرآن دارند، در منابع و مبانی یکسان‌اند و به نتایج تفسیری مشابه رسیده‌اند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله است که: چه رابطه‌ای در مبانی، منابع و گرایش تفسیری میان این دو مفسر وجود دارد؟

درباره تفسیر طباطبایی و شتیعی، جداگانه، نگاشته‌هایی وجود دارد؛ اما تنها منبع مقایسه‌ای مقاله «مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه طباطبایی و شتیعی» نوشته کاظم قاضی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) است که فقط بحث مجاز در آن بررسی شده، اما مقاله پیش رو همه مباحث مرتبط را می‌کاود. نظر به آشنایی خوانندگان با طباطبایی، معرفی ایشان ضروری نیست، اما شتیعی را به اختصار معرفی می‌کنیم.

محمدامین شتیعی (۱۳۲۵-۱۳۹۳ ه.ق.) در شمال غربی موریتانیا به دنیا آمد (مجدوب، ۱۹۹۲: ۱۷۱/۱؛ ابن‌زرق بن طرهونی، ۱۴۲۶: ۳۳۸/۱؛ ایازی، ۱۳۸۶: ۲۰۳/۱). او قرآن را حفظ کرد و علوم رایج در آن دیار، مانند رسم‌الخط، تجوید، صرف و نحو، بلاغت، اصول، فقه مالکی و بخشی از تفسیر و حدیث را آموخت و سپس تحصیلاتش را تکمیل کرد (شتیعی، ۱۴۲۱: ۲۰۳/۱). در ۱۳۶۷ ه.ق. به قصد حج عازم مکه شد و پس از پایان مناسک به مدینه رفت و قصد ماندگاری در مدینه را کرد. در این باره می‌گفت: «هیچ کاری بزرگ‌تر از تفسیر کتاب خدا در مسجد رسول خدا (ص) نیست» (همان: ۲۸۴). وی با اجازه ملک عبدالعزیز در مسجد نبوی تفسیر قرآن تدریس می‌کرد (ابن‌زرق بن طرهونی، ۱۴۲۶: ۳۳۹/۱) و توجه ویژه به ابن‌تیمیه و افکارش داشت (بابایی، ۱۳۸۷: ۳۱۷/۲). شتیعی تا پایان عمر در عربستان ماند و افزون بر تدریس در مسجد نبوی در برخی مؤسسه‌های علمی عربستان به تدریس اصول فقه و تفسیر مشغول بود (مجدوب، ۱۹۹۲: ۱۸۳/۱).

۱. مقایسه مبانی تفسیری المیزان و أضواء البیان

«مبانی» در لغت به معنای اساس و بنیان هر شیء (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۲۰۰۹۹) و شالوده (معین، ۱۳۸۷: ۹۵۴) آمده، و در اصطلاح به آن دسته از پیش‌فرض‌ها، اصول و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد (شاکر، ۱۳۸۷: ۴۰). از «مبانی» به «پیش‌فرض‌های بنیادین» هم تعبیر شده است (مؤدب، ۱۳۸۶: ۲۸). مباحثی از قبیل اعجاز قرآن، مصونیت قرآن از تحریف، امکان دستیابی به مراد خداوند، و زبان قرآن از مبانی تفسیر به شمار می‌آید (بابایی، ۱۳۸۷: ۳).

۱.۱. مصونیت قرآن از تحریف

طباطبایی ذیل آیه نهم سوره حجر، این آیه را دالّ بر مصونیت قرآن از تحریف، چه به معنای افزودن یا کاستن، و چه جابه‌جایی در کلمات و حروف می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۰۴/۱۲). آنگاه با عنوان «گفتاری در مصونیت قرآن از تحریف» مفصلاً به این موضوع پرداخته، دلایل عقلی و روایی در باب تحریف‌نشدن را مطرح، و دلایل مخالفان را رد کرده، و با توجه به اوصاف قرآن که خودش بیان کرده، تحریف‌نشدن قرآن را ثابت می‌کند (همان: ۱۱۰/۱۲-۱۱۱). وی تحریف را به برخی از محدثان فریقین، که به گفتارشان هیچ اعتنایی نیست، نسبت می‌دهد و معتقد است اگر هم این روایات صحیح باشند باید آنها را به دلیل مخالفت با قرآن مردود دانست (همان: ۱۱۹/۱۲-۱۳۸).

شنقیطی با توجه به آیه نهم سوره حجر خدا را نازل‌کننده قرآن و حافظ آن از زیادی و نقص و تغییر و تبدیل می‌داند و برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف، به آیات ۴۲ فصلت و ۱۶ قیامت نیز استناد می‌کند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۶۰/۳) و معتقد است قرآن از جانب خدا بوده و وحی شیطانی، افتراء و اساطیرالاولین نیست (همان: ۷۲/۴).

هر دو مفسر با توجه به آیه پیش‌گفته به تحریف‌نشدن قرآن معتقدند، اما طباطبایی در این باره علاوه بر آیات از روایات پیامبر و ائمه (ع) نیز استفاده می‌کند.

۱.۲. اعجاز قرآن

مسئله دوم که باید مقایسه شود چگونگی موضع دو مفسر درباره اعجاز است. بحث درباره اعجاز قرآن پیشینه دیرینه‌ای دارد. وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن گفته شده که می‌توان آنها را به سه بخش تقسیم کرد: ۱. اعجاز لفظی قرآن؛ ۲. اعجاز محتوایی قرآن؛ ۳. اعجاز قرآن از جهت آورنده‌اش. طباطبایی معتقد است خداوند برای اثبات الاهی بودن قرآن، بارها تحدی کرده است. وی معجزه را امری خارق‌العاده دانسته که بیانگر تصرف ماوراءالطبیعه در عالم طبیعت است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۷۲/۱) و اعجاز را نه برای اثبات معارف الاهی، بلکه برای اثبات رسالت و تصدیق پیامبری می‌داند (همان: ۸۳/۱). او تحدی قرآن را بر اساس آیه ۸۸ اسراء، عام و فراگیر و دال بر اعجاز دانسته و وجوه اعجاز قرآن را چنین می‌شمرد: ۱. تحدی قرآن به علم؛ ۲. تحدی به آورنده قرآن؛ ۳. اخبار غیبی؛ ۴. فقدان اختلاف در آیات؛ ۵. بلاغت (همان: ۵۶/۱).

از نظر شنقیطی، قرآن در اعلا درجه فصاحت و اعجاز قرار دارد (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۱۲۱/۱ و ۶۲/۶) و معجزه برای اثبات نبوت است (همان: ۵۰۳/۵) و هنگامی که مشرکان از پیامبر معجزه می‌خواستند خداوند قرآن را نازل کرد (همان: ۴۱۶/۴). شنقیطی معتقد است حروف مقطعه دلالت بر اعجاز دارد؛ زیرا نشان می‌دهد مردم عاجز از معارضه با قرآن هستند، در حالی که قرآن از همان حروفی که با آن سخن می‌گویند تشکیل شده است (همان: ۴/۳).

هر دو مفسر با استناد به آیات تحدی به اعجاز قرآن معتقدند و قائل‌اند معجزه پیامبران برای اثبات رسالت آنها بوده است. طباطبایی به طور مبسوط به جنبه‌های اعجاز قرآن می‌پردازد و آن را در تمامی جهات می‌داند. وی اعجاز عمومی قرآن را از سنخ علم و معرفت می‌داند و نتیجه می‌گیرد که تحدی قرآن، عمومی و معجزه‌بودنش برای همه و برای تمامی اعصار است. شنقیطی به جنبه‌های اعجاز نمی‌پردازد و حروف مقطعه را وجه اعجاز قرآن می‌داند.

۱.۳. نسخ قرآن

طباطبایی امکان نسخ قرآن با قرآن را پذیرفته (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۳۵/۴) اما نسخ قرآن با احادیث، چه متواتر و چه خبر واحد، را به دلیل مخالفت با احادیث عرضه اخبار به قرآن، مردود می‌شمرد (همان: ۲۷۵/۴). درباره اقسام نسخ نیز، نسخ حکم و باقی بودن تلاوت آیه را می‌پذیرد (همان: ۲۵۰/۱) اما نسخ تلاوت و بقای حکم، و نسخ تلاوت و حکم با هم را مردود می‌شمرد (همان: ۱۱۷/۱۲). طباطبایی هشت آیه را منسوخ شمرده و در سایر آیات پس از بحث و بررسی دقیق، منسوخ نبودن آیه را ثابت می‌کند. مثلاً آیه ۲۲۱ بقره (همان: ۲۰۴/۲) و آیه ۲۵۶ بقره (همان: ۴۲/۲) و آیه ۳۴۴ مائده (همان: ۳۶۱/۵).

شقیطی «نسخ» را به معنای رفع و ازاله و برداشته شدن حکم ثابت با حکمی که بعد از آن می‌آید، می‌داند و ذیل آیه ۱۵ یونس نسخ قرآن به قرآن و قرآن به سنت را صحیح می‌شمرد (شقیطی، ۱۴۲۱: ۲۶۹/۳). از نظر شقیطی، قرآن و سنت هر دو نسخ می‌شوند؛ زیرا هر دو وحی از جانب خدا هستند. نسخ قرآن با سنت مثل نسخ آیه عشر رضعات و سوره خلع و حقد است که هم تلاوت و هم حکمشان نسخ شده است (همان: ۲۷۴/۳). او نسخ قرآن به قرآن را دارای سه قسم می‌داند: نسخ حکم و بقای تلاوت، مانند آیات عده، تخییر صوم و حبس زانی؛ نسخ تلاوت و بقای حکم مانند آیه رجم و آیه خمس رضعات؛ نسخ تلاوت و حکم با هم، مانند آیه عشر رضعات (همان: ۲۷۳/۳). او در تفسیرش نسخ بعضی از آیات را می‌پذیرد، از جمله آیات ۱۰۹ بقره و ۲۹ توبه (همان: ۹۹/۱)، ۱۰۲ آل عمران (همان: ۲۲۲/۱)، ۲۴۰ بقره، ۶۵ انفال، ۱۸۴ بقره، ۱۵ نساء (همان: ۲۷۱/۱)؛ نیز نک: شقیطی، بی‌تا: ۹۶-۹۷). البته نسخ بعضی از آیات را رد می‌کند، از جمله نسخ آیه ۱۰۹ بقره (شقیطی، ۱۴۲۱: ۶۸/۱)، ۲۵۳ بقره (همان: ۱۷۸/۱)، ۴ سوره محمد (همان: ۲۷۲/۷)، و ۲۳ شوری (همان: ۱۲۳/۷).

طباطبایی و شقیطی هر دو نسخ قرآن به قرآن و سنت به قرآن را پذیرفته‌اند. طباطبایی به دلیل لزوم عرضه روایات بر قرآن، نسخ قرآن با سنت را نمی‌پذیرد، اما

شنقیطی آیه ۱۵ یونس را دلیل قبول نسخ قرآن با سنت می‌داند؛ در حالی که این آیه درباره تحریف نشدن قرآن در مرحله دریافت و ابلاغ از جانب پیامبر است، نه نسخ. طباطبایی فقط قسم نخست را پذیرفته و دو قسم دیگر را به دلیل اینکه مستلزم تحریف است رد می‌کند، ولی شنقیطی همه اقسام نسخ را قبول دارد. درباره اقسام نسخ طباطبایی دلایل منطقی خود را بیان می‌کند، اما شنقیطی بدون بررسی پیرو پیشینیان است. همچنین، به نظر می‌رسد شنقیطی پیش‌فرض‌هایی دارد و در صدد اثبات آنها است. مثلاً نسخ متعه را توجیه می‌کند، و سنت را در نسخ آیات آن مؤثر می‌داند.

۱.۴. جامعیت

از بحث‌های قرآنی معاصر، قلمرو محتوایی قرآن است که دیدگاه‌های متعددی درباره‌اش وجود دارد.

از نظر طباطبایی، تحدی قرآن، مستلزم اعجاز همه‌جانبه و بالتبع جامعیت این کتاب در تمام جهات است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۶۳/۱). همچنین، وی با توجه به علم جامع اهل بیت (ع) و «تبیان کل شیء بودن قرآن» و اینکه اهل بیت (ع) علم خود را از قرآن گرفته‌اند به جامعیت قرآن معتقد است (همان: ۱۱۷/۱)؛ اما جامعیت قرآن را در حوزه هدایت انسان می‌داند و معتقد است خداوند در قرآن، تمام احتیاجات لازم انسان برای هدایت را بیان کرده است (همان: ۳۲۴/۱۲، ۲۸۰/۵ و ۸۲/۷). از نظر طباطبایی، قرآن کلیاتی از عقاید، اخلاق و احکام شرعی را بیان فرموده و جزئیاتش را به پیامبر (ص) واگذار کرده، و پیامبر (ص) نیز اهل بیت خود را قائم‌مقام و جایگزین خود قرار داده است (همان: ۶۹).

شنقیطی قرآن را جامع همه علوم دانسته و تبیان هر چیزی می‌داند (نحل: ۸۹). او برای جامعیت حداکثری به این جمله پیامبر (ص) استناد می‌کند: «کتاب الله فیه نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم» (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۲۵۲/۳). از نظر او، علومی مانند طب (فرقان: ۱۷؛ نحل: ۶۹)، هندسه (مرسلات: ۳۰-۳۱) و علوم دیگر در قرآن وجود دارد و کتاب خدا مشتمل بر آنها

است و هیچ علمی نیست مگر اینکه قرآن بر آن دلالت می‌کند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۲۵۴/۳-۲۵۷).

طباطبایی در بحث جامعیت به دو نکته مهم اشاره می‌کند؛ نخست اینکه، قرآن شامل امور هدایتی برای عموم مردم است. دوم اینکه، قرآن جامع همه علوم در قالب بطون است که فقط پیامبر و ائمه (ع) به بطن آن دست می‌یابند. به همین دلیل قرآن را شامل کلیات امور هدایتی می‌داند و جزئیات را به پیامبر و ائمه ارجاع می‌دهد. در نتیجه هر گاه طباطبایی قرآن را جامع همه علوم توصیف می‌کند مقصودش جامع علوم برای پیامبر و ائمه است. شنقیطی نیز قرآن را با توجه به روایات، جامع همه علوم می‌داند. هر دو مفسر در بحث جامعیت، وجود پیامبر را به عنوان مبین قرآن در نظر دارند اما طباطبایی برای ائمه (ع) نیز در کنار پیامبر جایگاه قائل است.

۱.۵. روایات تفسیری

روش تفسیری هر دو مفسر، قرآن به قرآن است، اما باید موضع آنها درباره روایات تفسیری نیز بررسی شود. طباطبایی علی‌رغم اینکه مبنای اصلی تفسیرش «قرآن به قرآن» بوده، سنت را نادیده نگرفته و گاه استفاده از آن را از اقدامات ضروری تفسیر صحیح می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۸۷/۳). وی معتقد است تنها راه فهم تفاسیل برخی آیات، بیان پیامبر (ص) است که خداوند در آیه هفتم از سوره حشر به آن اشاره کرده، و این‌گونه امور را به توضیحات پیامبر (ص) ارجاع داده است (همان: ۸۴/۳). بر همین اساس است که طباطبایی اغلب، مفاد روایات تفسیری را با شواهدی استوار از درون آیات بیرون می‌کشد و وقتی به بحث «روایی» می‌رسد و روایت تفسیری را نقل می‌کند، می‌گوید: «هذا مما یؤید ما قدمناه» (شفیعان، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

هرچند شنقیطی معتقد است خود قرآن بهترین منبع تفسیری است اما گاه قرآن برای تفسیر آیات کافی نیست؛ لذا از سنت استفاده می‌کند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۱۷/۱). این روش در تفسیر او به وضوح دیده می‌شود. همچنین، او معتقد است پیامبر آیات را شرح و توضیح

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۷۳

فرموده‌اند و تأیید سنت و حجیت آن را از آیه هفتم سوره حشر می‌توان فهمید (همان: ۶/۱). شنقیطی قول صحابه و تابعین را نیز جزء سنت می‌داند (همان: ۱۱۵) و در تفسیر آیات به اقوال صحابه و تابعین اعتماد می‌کند (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۰۵/۱).

هر دو مفسر، قرآن را بهترین مفسر آیات می‌دانند و اولین و پُر استفاده‌ترین منبعشان در تفسیر، قرآن بوده است. از نظر طباطبایی، در تفسیر، قرآن منبع اصلی است و نیاز ابتدایی به روایات تفسیری ندارد و این روایات‌اند که اعتبارشان را از قرآن می‌گیرند و نسبت به قرآن شرح و تقریر محسوب می‌شوند. طباطبایی برای روایات با توجه به آیه ۴۴ سوره نحل، نقش تعلیمی تبیینی قائل است، و معتقد است باید روش تفسیر قرآن به قرآن را از معلمان قرآن، پیامبر و اهل بیت آموخت و به احادیث ایشان مراجعه کرد. هر دو مفسر در مبنای خود، راجع به روایات تفسیری به آیه هفتم حشر اشاره دارند. از نظر شنقیطی، بهترین مفسر آیات، بعد از قرآن، سنت است. او نقش مستقل برای روایات تفسیری در تفسیر قرآن قائل است و در صورت کافی نبودن بیان قرآن با قرآن، از سنت کمک می‌گیرد.

البته روایات می‌تواند منبع تفسیر آیات باشد، اگرچه نسبت به حجیت سنت و میزان آن در بین مفسران اختلاف بسیار وجود دارد.

۲. مطالعه منابع المیزان و أضواء البیان

پس از مقایسه مبانی تفسیری دو مفسر، نوبت به منابع آنها می‌رسد.

۲.۱. قرآن

وقتی دو تفسیر، روش قرآن به قرآن دارند بدیهی است که اولین منبع آنها قرآن باشد، اما در عمل تفاوت‌هایی دارند.

طباطبایی قرآن را مبین هر چیز از جمله خودش می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۱/۱) و می‌نویسد: «تنها مرجع تفسیر قرآن، خود قرآن است» (همان: ۷۷/۳). البته این سخن به

معنای نفی کلی روایات نیست؛ بلکه روایات در نظر طباطبایی، نقش «تعلیمی» دارند و حتی در آیاتی مانند آیات فقهی و غیره، نقش «تبیینی» دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان قرآن را بدون آنها تفسیر کرد.

طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن را یکی از روش‌های تفسیری اهل بیت (ع) می‌داند که ایشان از قرآن برای تفسیر به عنوان منبع تفسیری استفاده می‌کردند (همان: ۹/۱ و ۱۳). او با توجه به آیه هفتم آل عمران و ارجاع متشابهات به محکّمات، تفسیر قرآن به قرآن را در دیگر آیات نیز جایز می‌شمرد (همان: ۶۴/۳). از دیگر دلایل طباطبایی برای منبع بودن قرآن برای تفسیر، تبیان بودن قرآن (همان: ۱۱/۱)، و نیز روایت پیامبر (ص) مبنی بر رجوع به قرآن به هنگام فتنه‌ها و روایت حضرت علی (ع) «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) است. او حتی در ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۲/۱) یا تبیین مفردات (همان: ۱۸/۱) یا در تعیین مراد خداوند در قرآن (همان: ۳۰/۱) از آیات استفاده کرده است.

شنقیطی نیز بهترین منبع برای تفسیر قرآن را خود قرآن می‌داند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۷/۱) و در صورت کافی نبودن بیان قرآن، از سنت استفاده می‌کند (همان: ۱۷/۱). این روش تفسیری یعنی ابتدا استفاده از قرآن و در صورت کافی نبودن قرآن، استفاده از سنت، در این تفسیر دیده می‌شود و خود شنقیطی نیز به آن اشاره کرده است (همان: ۲۳۳/۱، ۳۵۶/۲، ۲۵۲/۷، ۱۲۲/۴). او علاوه بر تفسیر آیات با آیات و بیان لغات با آیات قرآنی (همان: ۷۷/۷) اگر آیه‌ای چند وجه تفسیری داشته باشد ابتدا این وجوه را مطرح می‌کند، وجهی را که دیگر آیات تأیید می‌کند می‌پذیرد و بقیه را رد می‌کند (همان: ۲۷۳/۴).

با توجه به روش هر دو مفسر، که قرآن به قرآن است، اولین و پُر استفاده‌ترین منبع، قرآن است. هر دو مفسر در تفسیر آیات کوشیده‌اند بیشتر از آیات استفاده کنند. استفاده طباطبایی از آیات دیگر با توجه به ارتباط مفاهیم آیات با یکدیگر است و استفاده شنقیطی بیشتر ارتباط ظاهری آیات است.

۲.۲. سنت

چون در بخش روایات تفسیری، مباحث کافی مطرح شد از تکرار آن می‌پرهیزیم و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که هر دو مفسر از سنت برای تفسیر استفاده کرده‌اند.

۲.۳. عقل

صرف نظر از اختلافاتی که در تعریف عقل و قلمرو آن هست، شکی نیست که نمی‌توان منبع بودن آن را برای تفسیر نادیده گرفت. طباطبایی عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌داند، که قرآن بیش از ۳۰۰ بار مردم را به استفاده از آن توصیه کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۵۵/۵). از نظر طباطبایی، برای فهم صحیح از قرآن و حدیث، نیاز به روش استدلالی صحیحی است که خود قرآن و احادیث راه‌های به‌کاربردن عقل را، که همان مقدمات بدیهی و مبتنی بر بدیهیات است، توصیه می‌کنند (همان: ۲۷۵/۱). با تتبع در تفسیر المیزان مشخص می‌شود که طباطبایی گاه با توجه به بدیهیات و معلومات عقلی مسلم، آیات را تفسیر کرده است، مثلاً در آیه ۱۴۳ اعراف، به قرینه اینکه دیده‌نشدن خدای متعال با چشم سر، با توجه به اوصافی که قرآن برای خدا بیان کرده، مطلبی روشن و بدیهی است و مقام حضرت موسی از آن بالاتر است که این را نداند، رؤیت را به معنای «علم ضروری» دانسته و آیه را طبق آن تفسیر کرده است (همان: ۲۳۸/۸).

شنقیطی در تفسیرش توجهی به برهان‌های عقلی ندارد و همه تلاشش این است که از ظاهر آیات، مطالبی را به دست آورد. مثلاً در تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) می‌گوید نفی دیدن خداوند در آیه، اقتضای نفی مطلق رؤیت را ندارد، زیرا خداوند در برخی آیات مانند «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت: ۲۳) دیدن خویش را ممکن می‌داند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۱۵۶/۲).

طباطبایی از عقل به عنوان منبع استفاده کرده و گاه با توجه به بدیهیات و معلومات عقلی مسلم، آیات را تفسیر کرده است. شنقیطی در تفسیر آیات به برهان‌های عقل توجهی ندارد و می‌کوشد مطالبی را بر اساس ظاهر آیه مطرح کند. او بر همین اساس

رؤیت خدا را ممکن می‌داند، در حالی که رؤیت خدا به هر شکل که باشد مستلزم تجسیم است.

۲.۴. معاجم

بدیهی است که آیات قرآن از مجموع واژه‌ها تشکیل شده و فهم مفردات آیات، اولین قدم برای فهم مراد آیات است. در تبیین مفردات آیات، دو شیوه در تفسیر طباطبایی دیده می‌شود. گاه در تفسیر آیات هیچ بحثی راجع به مفردات وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۵/۱، ۲۴/۱۹) و گاه کلماتی را که نیازمند توضیح است شرح داده است. اینها نیز به چند بخش تقسیم می‌شود. وی در بیان مفردات، به معنای عرفی (همان: ۳۰۶/۶، ۱۷/۱)، و گفته‌های لغت‌دانان (همان: ۱۶۵/۵)، و به اشعار (همان: ۱۱/۶) استناد می‌کند و گاه بدون هیچ‌گونه استنادی، معنایی برای کلمات ذکر می‌کند (همان: ۲۲/۱). گاهی هم پس از بیان معنای اجتهادی برای واژه، سخن لغت‌دانان و برخی از مفسران را نقد می‌کند (همان: ۲۴/۱) و گاهی با استناد به آیات، معنایی را بیان می‌کند یا معنایی را که دیگران ذکر کرده‌اند، مردود می‌شمرد (همان: ۱۴/۱۹).

شنقیطی بارها معنای مفردات را بیان کرده، اما ذیل برخی آیات هیچ تفسیری مطرح نکرده و به نوعی گزینشی تفسیر کرده است. وی گاه با استناد به آیات قرآن (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۳۱۳/۴، ۷۷/۷) یا استناد به اشعار عرب (همان: ۵۲۷/۷، ۷۰۶/۷)، یا استناد به گفته دانشمندان عربی یا بیشتر مفسران یا بعضی از اهل لغت (همان: ۴۲۷/۵)، و گاهی نیز بدون هیچ استنادی، معنایی را برای مفردات می‌آورد (همان: ۱۸۱/۷، ۴۱۸/۳). برخی پژوهشگران معتقدند شنقیطی باید در تبیین مفردات، بیشتر از آیات قرآن استفاده می‌کرد؛ ولی در این تفسیر اگرچه گاه در تبیین مفردات به آیات قرآن رجوع شده، اما در آیات بسیاری، که امکان استفاده از آیات وجود داشته، وی استفاده‌ای نکرده است (بابایی، ۱۳۹۱: ۳۲۲/۲).

با توجه به اینکه هر دو تفسیر از روش قرآن به قرآن بهره برده‌اند، لازم بود در معنای مفردات هم از آیات استفاده کنند، ولی کمتر بهره برده‌اند. هر دو مفسر با استفاده از

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۷۷

کتب لغت، اشعار عرب، اقوال مفسران و گاه با اجتهاد خود و بدون استناد به هیچ منبعی، معنای لغات را بیان کرده‌اند، اما طباطبایی در مقایسه با شنقیطی بیشتر به تبیین لغات و بررسی و نقد اقوال پرداخته است.

۲.۵. تاریخ

در قرآن وقایع تاریخی مختلفی از پیامبران و اقوام پیشین و نیز از قوم رسول خدا (ص) نقل شده که مفسران، مسلماً در تبیین آنها از رجوع به تاریخ بی‌نیاز نیستند. با توجه به وجود مباحث تاریخی در قرآن و ضرورت استفاده از تاریخ برای تفسیر، در *المیزان* بیش از ۲۰ منبع تاریخی دیده می‌شود، مانند: *تاریخ طبری*، *تاریخ یعقوبی*، *سیره ابن‌هشام*، *الکامل فی التاریخ*، *البدایة والنهایة*، *آثار الباقیة*، *تاریخ تمدن اسلام* و غیره (اوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۸). همچنین، طباطبایی در تفسیرش به مباحث تاریخی همچون دوگانه‌پرستی، عقاید ملت‌های قدیم و تعدادی از حوادث تاریخی قرآنی، مانند قصه اصحاب کهف و ذوالقرنین و جنگ‌ها و ... پرداخته است.

شنقیطی نیز از کتب تاریخی مانند *البدایة والنهایة*، *تقریب التهذیب*، *المغازی*، *المیزان الاعتدال فی نقد الرجال*، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، *اسد الغابة*، *الکامل فی التاریخ* و غیره استفاده کرده است (آل شلش، ۱۴۲۵: ۳۷۴-۳۷۸).

هر دو مفسر از منابع تاریخی در تفسیرشان بهره برده‌اند، اما استفاده طباطبایی، بیشتر و به لحاظ تعداد منابع گسترده‌تر و عالمانه‌تر است. این مسئله با بررسی ساده‌ای در میان دو تفسیر کاملاً مشخص می‌شود. طباطبایی علاوه بر آنکه به لحاظ تعداد از منابع تاریخی بیشتر بهره برده، تحلیل‌های مطرح‌شده در کنار نقل منابع تاریخی، نشان از تبحر وی در تاریخ دارد. همچنین، طباطبایی گاه مطالب تاریخی را نیز نقد می‌کند که از دیگر دلایل تبحر او در این مسئله، نسبت به شنقیطی است.

۳. گرایش‌ها در المیزان و أضواء البيان

«گرایش» در لغت به معنای میل و خواهش، رغبت و تمایل (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۶۰۱۹۰)، قصد و اراده (معین، ۱۳۸۷: ۸۸۲) آمده است. معادل عربی آن «اتجاه» در اصطلاح به معنای خصایص فکری، تمایلات نفسانی و آمادگی‌هایی است که برای رسیدن به دیدگاه‌ها و آرای فردی آشکار می‌شود (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۲۷). در گرایش‌های تفسیری، نقش تخصص و مبانی و دیدگاه‌های مفسران به‌خوبی آشکار می‌شود؛ زیرا گرایش‌های تفسیری، مربوط به شخص مفسر، و تخصص، علاقه، و رویکردهای او است و سبب می‌شود بر اساس تخصصش، به مطالب مهم‌تر سوق داده شود (مؤدب، ۱۳۹۰: ۱۴). تفاسیر از نظر گرایش‌های مفسر، انواع فراوانی دارند، مانند: تفسیر اجتماعی، فلسفی، ادبی، کلامی و غیره.

۳.۱. گرایش کلامی

اولین گرایشی که در دو تفسیر به چشم می‌خورد، رویکرد کلامی دو مفسر است. طباطبایی در المیزان به مباحث کلامی توجه کرده و به شبهه‌های کلامی اشاعره، معتزله، مرجئه و دیگر فرق می‌پردازد و به آنها پاسخ می‌دهد. او بدون تعصب و بدگویی، عقاید شیعی را بر اساس استدلال‌های متقن اثبات می‌کند که نمونه‌های این مباحث مانند صفات خدا (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۸۷/۶، ۴۱/۷)، اعتقاد به عدل و مناقشه جبر و تفویض (همان: ۲۵۱/۹)، عصمت انبیا (همان: ۱۳۴/۲، ۵۵/۴) و مسئله امامت (همان: ۲۶۷/۱-۲۷۰) را می‌توان دید. همچنین، برای اثبات امامت و ولایت ائمه (ع) به آیات ولایت و تطهیر، سوره دهر و حدیث عترت، حدیث سفینه و حدیث جابر استناد می‌کند (همان: ۱۴۴/۲، ۱۲/۶) و به اوصاف امام مانند عصمت و علم نیز می‌پردازد (همان: ۱۶۷/۱۴، ۱۹۶/۱۸).

با بررسی تفسیر شنیطی می‌توان گفت بعد از گرایش فقهی، گرایش کلامی در موضوع صفات خدا و خلافت، ظهور بیشتری دارد. او گاه به مناسبت مضمون آیات، از حالت تفسیر خارج شده و به‌اجمال یا به‌تفصیل دیدگاهش را تبیین می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف ۱۲ صفحه در تبیین صفات خدا بحث کرده است (شنیطی،

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۷۹

۱۴۲۱: ۲۲۸/۲-۲۴۰). مذهب شنقیطی، اشعری است و در مباحثی همچون جبر و اختیار و قضا و قدر به رد معتزله می‌پردازد (همان: ۷۱/۴، ۱۴۴/۷).

با بررسی تفسیر المیزان و أضواء البیان چنین برداشت می‌شود که هر دو مفسر، دارای گرایش کلامی، و به دنبال اثبات عقاید خود در مقابل عقاید سایر مذاهب‌اند.

۳.۲. گرایش ادبی

مقصود از گرایش ادبی، میزان توجه مفسران به قواعد ادبیات عرب و بهره‌گیری از آن در تبیین آیات است.

طباطبایی به قواعد ادبی توجه داشته و در مقدمه المیزان می‌نویسد: «جز نکته‌ای ادبی که فهم اسلوب عربی به آن نیاز داشته باشد یا مقدمه‌ای بدیهی یا مطلبی علمی که فهم‌ها در آن اختلاف ندارند، مطلب دیگری نیآورده‌ایم» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۲/۱). وی بارها با اشاره به مقتضای این قاعده‌ها، معنای آیات را بیان یا نکاتی را از آیات استفاده کرده است. مثلاً در تفسیر «مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ» (مائده: ۱۱۶) می‌نویسد: «اگر لفظ «یکون» فعل ناقص باشد، اسم آن، «أَنْ أَقُولَ» و خبر آن «لی» و لام برای «ملکیت» است و اگر فعل تام باشد، «أَنْ أَقُولَ» فاعل آن و «لی» متعلق به آن است و ترکیب اول، اقرب است» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۴۶/۶). طباطبایی بارها به مباحث ادبی و استنتاج از قواعد ادبی در تبیین معنای آیات می‌پردازد (همان: ۲۵/۱، ۷۱/۶، ۲۰۲/۵، ۹۲/۷).

شنقیطی نیز به قواعد عربی توجه داشته و نکات ادبی آیات را تبیین می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه سوم سوره حمد کلمات «الرَّحْمَنِ» و «الرَّحِيمِ» را از لحاظ صرفی بررسی و تفسیر می‌کند (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۳۱۳/۴، ۷۷/۷). در تفسیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر اساس علم معانی و بیان، تقدیم مفعول بر فعل را حصر به شمار می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که عبادت غیرخدا مردود است و فقط باید خدا را عبادت کرد. همچنین، گاه اقوال مختلف ادبی را ذکر و به تفصیل، دلایل آنها را بررسی می‌کند که بیانگر توجه او به مسائل ادبی است (همان: ۲۵۱/۹).

طباطبایی و شنقیطی هر دو در تفسیرشان به قواعد ادبی توجه کرده و از صرف و نحو، معانی، بیان و دیگر علوم ادبی و بلاغی در تفسیر آیات بهره جستند. اصولاً تفاسیر قرآن به قرآن، که ظاهر الفاظ برایشان اهمیت بیشتری دارد از مباحث ادبی نهایت استفاده را می‌برند تا بتوانند تفسیر دقیقی بر مبنای ادبیات عرب مطرح کنند.

۳.۳. گرایش فقهی

آیات فقهی در قرآن فراوان‌اند. از این رو برخی مفسران با گرایش فقهی به تفسیر روی می‌آورند. طباطبایی به مباحث فقهی به طور وسیع توجه نکرده و از اقوال فقها و مذاهبشان استفاده نمی‌کند. او جز به مقدار اندک که معنای آیه مشخص شود، به مباحث فقهی نمی‌پردازد و معتقد است جای این گونه مباحث «علم فقه» است و در کتب فقهی باید به تفصیل آنها پرداخت. طباطبایی بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع از مسائل فقهی نیست؛ بلکه فقه و اصول را تا درجه اجتهاد می‌دانست؛ لذا در همان مطالب اندک، به اثبات بعضی احکام شرعی پرداخته و به اصطلاحات اصولی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۸۱/۴). در آنچه بین فقها اختلاف است، آرای گوناگونی را در مسئله مد نظر ذکر، و رأی خود را بیان می‌کند (همان: ۱۰/۲، ۲۱۸/۴، ۲۲۱/۵).

گرایش تفسیری شنقیطی در مرحله اول، فقهی و مذهب فقهی‌اش مالکی است. او در مقدمه *أضواء البیان*، بیان احکام فقهی را یکی از مهم‌ترین اهداف خود از تألیف این تفسیر بیان کرده است (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۱۳/۱). وی گاه از مباحث تفسیری خارج شده و مسائل فقهی را مطرح و اقوال فقهای بزرگ اهل سنت را بررسی کرده و با تفصیل به تبیین احکام فقهی پرداخته است (همان: ۷۵/۱-۸۵، ۱۰۰/۱-۱۱۴). در *أضواء البیان* در تفسیر آیات الاحکام، مطالبی با عنوان «تنبیه»، «تنبیهان»، «تنبیهات» وجود دارد که در آن به شرح احکام فقهی مربوط به آیه می‌پردازد، مانند: «تنبیهان حول صلاة خوف» (همان: ۳۱۴/۱) یا «تنبیهات عدیده حول احکام عمرة» (همان: ۴۲/۶-۴۷).

از ابعاد پنهان طباطبایی بُعد فقهی و اصولی او است. وی اجازه اجتهاد داشت و به تدریس علم اصول مشغول بود، اما در تفسیر آیات احکام روش اختصار را در پیش می‌گیرد و بارها خواننده را به کتب فقه ارجاع می‌دهد؛ مگر در جاهایی که اختلاف بسیار در بین مسلمانان راجع به همان آیه وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت طباطبایی گرایش فقهی ندارد، اما شتیقی گرایش فقهی دارد و خود در مقدمه، آن را یکی از مهم‌ترین اهداف تفسیرش بیان می‌کند.

۳.۴. گرایش عرفانی

یکی از موضوعات اختلافی بین متفکران، چیستی عرفان، میزان صحت آن، و کارآمدی‌اش در تفسیر است. مفسران در این سه زمینه، اختلاف جدی دارند. طباطبایی در عرفان نظری، مردی پخته و از شاگردان قاضی طباطبایی و سید حسین بادکوبه‌ای است (رمضانی، ۱۳۹۲: ۹۵) و با وجود آنکه آشنایی کامل به مبانی عرفان و اصول کلی کشف و اقسام شهود دارد، هرگز کشف عرفانی خود یا دیگران را معیار تفسیر قرار نمی‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۹). همچنین، بطن‌گرایی افراطی را نکوهش می‌کند. به نظر می‌رسد طباطبایی فقط روش عرفانی را که با ظاهر قرآن منطبق است صحیح می‌داند.

شتیقی تفسیر باطنی را معادل تفاسیر صوفیه می‌شمرد. از نظر او، حکم به گمراهی همه صوفیه صحیح نیست و میزان بین حق و باطل در این زمینه، کتاب خدا و سنت رسول است و هر کس از صوفیه در سخنان و اعمال از رسول خدا تبعیت کند، از عالمان است و هر کس برخلاف آن باشد، گمراه است. شتیقی برای این سخنش به آیات ۱۲۳-۱۲۵ سوره نساء استناد می‌کند (شتیقی، ۱۴۲۱: ۳۷۹/۴).

طباطبایی با عرفان عملی و نظری آشنایی کامل دارد. وی کشف عرفانی خود یا دیگران را معیار تفسیر قرار نمی‌دهد. او گرایش عرفانی را که در برخی تفاسیر متداول است در پیش نمی‌گیرد؛ گرایشی که در آن بدون توجه به ظاهر آیات به تفسیر می‌پردازند، اما با توجه به احادیث پیامبر و ائمه (ع) به وجود بطن برای قرآن تصریح

کرده، روایاتی را که مشتمل بر معانی باطنی قرآن است ذکر می‌کند. از نظر طباطبایی، عرفانی که با ظاهر قرآن هماهنگ باشد، مقبول، و عرفانی که با ظاهر قرآن هماهنگ نیست، مردود است. شنقیطی عرفانی را می‌پذیرد که با کتاب و سنت هماهنگ است. پس اولاً هیچ یک از دو مفسر، تفسیر عرفانی را که منطبق با ظاهر آیات نباشد نمی‌پذیرند و ثانیاً معنای تفسیر عرفانی نزد آن دو متفاوت است.

۳.۵. گرایش اجتماعی

در تفسیر قرآن با گرایش اجتماعی، مفسران به اندیشه‌های اجتماعی قرآن عنایت خاصی دارند و از منظر اجتماعی به موضوع هدایت و تبیین پیام قرآن می‌پردازند و سعادت فرد را از سعادت جامعه جدا نمی‌بینند. مفسران این گرایش معتقدند هیچ کتاب آسمانی به گستردگی قرآن، مسائل اجتماعی را بیان، و نکات مربوط به زندگی اجتماعی انسان را ذکر نکرده است (مؤدب، ۱۳۹۰: ۳۲۲). از ویژگی‌های تفسیر طباطبایی گرایش اجتماعی و تفسیر اجتماعی او است. وی برای انطباق دادن اوضاع و تحولات جدید با اندیشه دینی بسیار می‌کوشد؛ مثلاً در تفسیر آیه ۲۰۰ آل عمران، بحث‌های مبسوطی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، مانند بحث انسان و اجتماع، انسان و رشد اجتماعی، و توجه اسلام به اجتماع، را می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۴۴/۴). همچنین، به موضوعات مختلف که به بنیادهای جامعه اسلامی مربوط می‌شود، مانند ارث، برادری، جهاد، اجباری نبودن دین، انفاق، برده‌داری، زکات، و قصاص توجه دارد (همان: ۳۷۰/۱، ۳۰/۲، ۸۶/۶، ۱۱۸/۷). دیگر موضوعات اجتماعی که طباطبایی به آن پرداخته، عبارت‌اند از: اخوت و برادری، اصطلاحات اخلاقی، حکومت و حاکم، حریت و آزادی و شئون مختلف آن، حیات اجتماعی، سعادت اجتماعی، سنت اجتماعی، عدالت اجتماعی، قوانین اجتماعی، وحدت اجتماعی، و هدایت اجتماعی (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۵۸۴/۱۳، ۴۷۲/۱، ۲۱۱/۴، ۴۳۲/۱۹، ۱۱۹/۲۰). گرایش اجتماعی در *أضواء البیان* بسیار کم و به اندازه اشاره‌های اجمالی اندک است. شنقیطی درباره روابط اجتماعی معتقد است آنچه افراد اجتماع را به هم پیوند می‌دهد

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۸۳

دین اسلام است تا مانند جسم واحد شوند (شقیطی، ۱۴۲۱: ۳/۳۲۵)؛ مثلاً راهنمایی‌های قرآن در بیان مسئله قصاص و قطع دست سارق را از امور اجتماعی می‌داند (همان: ۳/۳۱۶).

گرایش اجتماعی در تفسیر *المیزان* کاملاً مشهود است، و مباحث مستقلاً به مسائل اجتماعی اختصاص یافته است. شقیطی در تفسیر *أضواء البیان* گرایش اجتماعی ندارد. حتی در آیاتی که جنبه اجتماعی‌اش پُررنگ است وی آیات را اصل، و روابط اجتماعی را فرع لحاظ کرده است.

۳. ۶. گرایش فلسفی

یکی از علوم عقلی که از قرون اولیه بین انسان‌ها مطرح بوده، فلسفه است. البته این علم از حیث قلمرو و نیز مسائل، تحول و تطور بسیار به خود دیده است. از آنجا که فلسفه ادعا دارد پاسخ‌گوی سؤال‌های بشر است، و قرآن نیز به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ می‌دهد، گاه با معارف قرآنی هم‌مرز می‌شود. طباطبایی بحث‌های فلسفی ارزنده‌ای دارد. وجود چنین مطالب عمیق فلسفی‌ای نشانگر تسلط علمی و تعمق فلسفی او است. جوادی آملی در توصیف درس تفسیر طباطبایی می‌گوید بعد از اینکه مسائل تفسیری را تمام می‌کردند و بحث تفسیر به پایان می‌رسید، یک بحث جدا به نام «بحث فلسفی» یا «بحث روایی» مطرح می‌کردند. مطرح کردن یک مسئله فلسفی به دنبال آیه این نیست که آیه را به روش فلسفی حل کنند. آیه را به روش قرآنی حل می‌کردند و مسائل عقلی را به عنوان تأیید می‌آوردند و می‌گفتند آنچه در فلسفه گفته شده، همان را قرآن تأیید می‌کند. بحث فلسفی یا دیگر مباحث را، در لابه‌لای تفسیر ذکر نمی‌کردند تا مرز فلسفه از تفسیر جدا شود (مهدوی‌راد، ۱۳۸۱: ۱۰۵). مباحث فلسفی طباطبایی مبتنی بر قرآن است؛ اما هرگز آیه‌ای را با فلسفه تفسیر نکرده و «تفسیر به رأی» هم نکرده است؛ بلکه مباحث فلسفی *المیزان* معانی مستفاد از آیات را تأیید می‌کند. همچنین، مباحث فلسفی را که در تعارض با قرآن و سنت است نقد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۲/۱). مباحث فلسفی در

المیزان جداگانه عرضه شده و موضوعاتی مانند اثبات علیت، اثبات تجرد علم، حجیت شناخت غیرحسی و غیره دیده می‌شود (همان: ۲۴/۱، ۳۲۵/۲، ۳۸۲/۷، ۱۹۹/۱۲). در تفسیر شنقیطی گرایش فلسفی وجود ندارد و وی، حتی گاه برخلاف براهین ثابت‌شده عقلی و فلسفی حکم می‌کند؛ مانند حکم به رؤیت‌پذیربودن خدا (شنقیطی، ۱۴۲۱: ۱۵۶/۲). او در تفسیرش، از فلسفه بهره نمی‌برد. در نتیجه این تفسیر در شمار تفاسیر فلسفی قرار ندارد.

طباطبایی مطالعاتی در حوزه فلسفه داشته و در این زمینه کتاب‌هایی دارد. از نظر وی، دین و فلسفه را نباید از هم جدا کرد. طباطبایی در تفسیر *المیزان* در پرتو آیات، مباحث عمیق و دقیق فلسفی را از مفهوم آیات استنتاج کرده است. البته مباحث فلسفی، جداگانه، خارج از بخش اصلی تفسیر عرضه شده، و تفسیر و فلسفه را به هم نیامیخته است. هرگز آیه را با فلسفه تفسیر نکرده، بلکه مباحث فلسفی، معانی مستفاد از آیات را تأیید می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت طباطبایی دارای گرایش فلسفی است، اما در *أضواء البیان* گرایش فلسفی دیده نمی‌شود.

نتیجه

طباطبایی و شنقیطی دارای مبانی مشترکی همچون اعتقاد به اعجاز قرآن و مصونیت قرآن از تحریف‌اند؛ اما در بحث جامعیت قرآن و نسخ اختلافاتی دارند. طباطبایی به جامعیت قرآن در امور هدایتی، و شنقیطی به جامعیت مطلق قرآن معتقد است. طباطبایی معتقد است نسخ آیات قرآن با آیات دیگر صورت می‌پذیرد، اما شنقیطی علاوه بر نسخ آیه با آیه، به نسخ آیات با روایات و نسخ تلاوت نیز معتقد است. طباطبایی از روایات تفسیری به عنوان مؤید استفاده می‌کند؛ اما مبنای شنقیطی استفاده مستقل از روایات در تفسیر قرآن است.

هر دو مفسر از منابع یکسانی همچون قرآن، سنت، منابع لغوی و تاریخی در تفسیرشان سود جسته‌اند، اما نحوه استفاده و استناد به منابع متفاوت است. طباطبایی در

تفسیر، بیشتر به روابط بین آیات توجه داشته، اما شنقیطی بیشتر استفاده ظاهری کرده است. هر دو از سنت استفاده می‌کنند، اما طباطبایی بیشتر به صورت مؤید، و شنقیطی به عنوان منبع مستقل سود جسته است. در استفاده از لغت و تاریخ، هر دو مفسر از این منابع استفاده کرده‌اند، اما رویکرد طباطبایی بیشتر بررسی و نقد، و استفاده بهینه بوده است. طباطبایی گرایش‌های اجتماعی، فلسفی و کلامی دارد. وی گرایش عرفانی ندارد اما آیات قرآن را دارای بطن می‌داند. شنقیطی دارای گرایش‌های فقهی، ادبی و کلامی است، اما گرایش‌های اجتماعی، عرفانی، فلسفی، و علمی در *أضواء البیان* دیده نمی‌شود. نکته مهم آنکه روش یکسان در تفسیر، هیچ‌گاه مستلزم نتایج تفسیری مشابه نیست. در دو تفسیر محل بحث، با وجود روش یکسان «قرآن به قرآن» و استفاده از آیات برای تفسیر، چون دو مفسر تفسیر اجتهادی کرده، و دارای اعتقادات مذهبی و پیش‌فرض‌های قبلی هستند، نحوه برداشت و استنادشان به آیات، کاملاً متفاوت است و به نتایج تفسیری متفاوت نیز دست یافته‌اند. حتی وجود مبانی و گرایش‌های متفاوت، و پیش‌فرض‌های اعتقادی متفاوت، باعث شده است دو مفسر، در انتخاب آیه برای تفسیر آیه‌ای دیگر نیز، یکسان نباشند. همین مسئله باعث شده است با وجود روش یکسان تفسیری، شاهد نتایج یکسان تفسیری نباشیم.

منابع

قرآن کریم.

آل شلش، عدنان محمد (۱۴۲۵). *العلامة الشنقيطی، مفسرا، اردن: دار النفائس، چاپ اول*
ابن زرق بن طرهونی، محمد (۱۴۲۶). *التفسیر والمفسرون فی غرب افریقا، ریاض: دار ابن الجوزی،
الطبعة الاولى.*

اوسی، علی (۱۳۷۶). *روش علامه در تفسیر المیزان، ترجمه: حسین میرجلیلی، تهران: مرکز چاپ و نشر
سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.*

ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶). *المفسران: حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ
اول.*

بابایی، علی اکبر (۱۳۸۷). *روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.*

بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱). *مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، چاپ اول.*

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *شمس‌الوحي تبریزی، قم: اسراء، چاپ دوم.*

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.*

رمضانی، حسن (۱۳۹۲). *عرفان علامه سید محمدحسین طباطبایی، قم: سبط‌النبی، چاپ اول.*

شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۷). *علوم قرآنی، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.*

شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.*

شفیعیان، روح‌الله (۱۳۹۲). *روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی، مشهد: مؤسسه مطالعات
راهبردی علوم و معارف اسلام، چاپ اول.*

شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۱). *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة
الاولی.*

شنقیطی، محمد امین (بی‌تا). *مذکرة فی اصول الفقه، بی‌جا: مکتبة العلوم والحکم.*

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). *المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ
دوم.*

علوی مهر، حسین (۱۳۸۴). *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ
اول.*

مجدوب، محمد (۱۹۹۲). *علماء مفکرون عرفتهم، ریاض: دار الشواف، الطبعة الرابعة.*

معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین، تهران: فرهنگ‌نما، چاپ اول.*

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۸۷

مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۱). «جایگاه المیزان در میان تفاسیر»، در: بینات، ش ۳۴، ص ۹۸-۱۰۶.

مؤدب، رضا (۱۳۸۶). مبانی تفسیر، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.

مؤدب، رضا (۱۳۹۰). روش‌های تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.

References

The Holy Quran

- Al Shalash, Adnan Mohammad. 2004. *Al-Allamah al-Shenghiti Mofasseran (Allamah al-Shenghiti as a Commentator)*, Jordan: Al-Nafaes House, First Edition. [in Arabic]
- Alawi Mehr, Hosayn. 2005. *Ashnayi ba Tarikh Tafsir wa Mofasseran (Introduction to Exegesis & Exegetes)*, Qom: World Center of Islamic Sciences, First Edition. [in Farsi]
- Ayyazi, Mohammad Ali. 2007. *Al-Mofasseran: Hayatohom wa Manhajohom (The Commentators: Their lives and Methods)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Babayi, Ali Akbar. 2008. *Raweshshenasi Tafsir Quran (Methodology of Quran Interpretation)*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, Third Edition. [in Farsi]
- Babayi, Ali Akbar. 2012. *Makateb Tafhiri (Commentary Schools)*, Samt, First Edition. [in Farsi]
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1998. *Loghatnameh Dehkhoda (Dehkhoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran, Second Edition. [in Farsi]
- Ibn Zargh ibn Tarhuni, Mohammad. 2005. *Al-Tafsir wa al-Mofasserun fi Gharb Afrigha (Interpretation and Interpreters in West Africa)*, Riyadh: Ibn al-Jawzi House, First Edition. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2007. *Shams al-Wahy Tabrizi*, Qom: Esra, Second Edition. [in Arabic]
- Mahdawirad, Mohammad Ali. 2002. "Jaygah al-Mizan dar Miyan Tafasir (Al-Mizan's Position among Interpretations)", in: *Bayyenat*, no. 34, pp. 98-106. [in Farsi]
- Majzub, Mohammad. 1992. *Olama Mofakkerun Arraftohom (Thinking Scientists I Knew)*, Riyadh: Shawaf House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Moaddab, Reza. 2007. *Mabani Tafsir (Fundamentals of Interpretation)*, Qom: University of Qom, First Edition. [in Farsi]
- Moaddab, Reza. 2011. *Rawesh-hay Tafsir Quran (Methods of Quran Interpretation)*, Qom: University of Quran, First Edition. [in Farsi]
- Moin, Mohammad. 2008. *Farhang Farsi Moin (Moin Persian Dictionary)*, Tehran: Farhang Nama, First Edition. [in Farsi]

بررسی مقایسه‌ای مبانی، منابع و گرایش تفسیری محمدحسین طباطبایی و ... / ۲۸۹

Osi, Ali. 1997. *Rawesh Allameh dar Tafsir al-Mizan (Allameh's Method in the Interpretation of al-Mizan)*, Translated by Hoseyn Mir Jalili, Tehran: Islamic Propaganda Organization Publishing Center, First Edition. [in Farsi]

Ramezani, Hasan. 2013. *Erfan Allameh Sayyed Mohammad Hosayn Tabatabai*, Qom: Sebt al-Nabi, First Edition. [in Farsi]

Shafiiyan, Ruhollah. 2013. *Rawesh Tafsir Quran be Quran az Didgah Allameh Tabatabai (The Method of Interpreting the Quran through the Quran from the Point of View of Allamah Tabatabai)*, Mashhad: Institute of Strategic Studies of Islamic Sciences and Education, First Edition. [in Farsi]

Shaker, Mohammad Kazem. 2008. *Olum Qurani (Quranic Sciences)*, Qom: University of Qom, First Edition. [in Farsi]

Sharif Razi, Mohammad ibn Hosayn. 2000. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Mohammad Dashti, Qom: Mashhur. [in Arabic]

Shenghiti, Mohammad Amin. 2000. *Azwa al-Bayan fi Izah al-Quran be al-Quran (Lights of Expression in Clarifying the Quran by the Quran)*, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]

Shenghiti, Mohammad Amin. n.d. *Mozakkerah fi Osul al-Feghh*, n.p: Science & Governance Press. [in Arabic]

Tabatabai, Mohammad Hosayn. 2012. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Ismailiyan Institute. [in Arabic]